

یادواره

مسئول فرهنگی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در گفت‌وگو با «جوان»:

اولین یادواره شهدای

مدافع حرم در اصفهان برگزار می‌شود

۱۵ دی ماه ۱۳۹۵ اصفهان میزبان برگزاری اولین یادواره شهدای مدافع حرم اصفهانی است. شهدایی که با شنیدن صوت‌هل من معین امام زماشتان راهی میدان نبرد شدند و به خیل شهدای مدافع حرم رسیدند. برای آشنایی بیشتر با چند و چون این یادواره به گفت‌وگو کوتاهی با مسلم‌نبی از دست‌اندرکاران این یادواره پرداختیم.

یادواره شهدای مدافع حرم استان اصفهان با چه انگیزه و هدفی برگزار می‌شود؟

همانطور که می‌دانید با توجه به عملکرد رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی مطبوعات و توجه به زندگی شهدای مدافع حرم این شهدا از گمنامی در آمده و در سطح جامعه امروز شناخته شده‌اند. شهدایی که برای دفاع از اسلام و حرم اهل بیت (ع) راهی مناطق عملیاتی شدند و از همه تعلقات دنیایی‌شان از زن و فرزند و خانواده‌شان گذشتند و رفتند. ما به همراه دوستان در این یادواره با هم عهد کردیم گامی در جهت بهتر شناخته شدن راه شهدای مدافع حرم برداریم و چرایی رفتن و اعزام این بزرگواران را تبیین نماییم. برگزاری یادواره شهدای مدافع حرم به ما و همه کسانی که دل در گروی یاد و نام شهدا دارد کمک می‌کند تا راه این عزیزان تبیین شده و جوانان و نسل سوم و چهارم انقلاب بدانند که امروز هم برای شهدای و جهاد فرصت‌های زیادی وجود دارد.

شرکت در این یادواره‌ها به مردم کمک می‌کند تا نسبت به چرایی حضور رزمندگان در جبهه مقاومت اسلامی بیشتر مطلع شده و بدانند که برخی از معاندان و افراد ناآگاه تبلیغات سوء و حرف‌های بی‌اساس قصد دارند تا نیت خدایی این شهدا و رزمندگان مدافع حرم را از سیر پاره و نگذارند شور معنوی و هدف اصلی ماجهانان در دفاع از اسلام بر همگان مشخص شود.



استان اصفهان چند شهید مدافع حرم دارد؟

ما در استان اصفهان ۹۳ شهید مدافع حرم داریم که ۲۷ شهید ایرانی و ۶۶ شهید از لشکر فاطمیون هستند. از شهدای ایرانی می‌توانم به نام شهدای عبدالرضا مجیری، مسلم خیزاب، سید حبیب براتی، سجاد مرادی، مرتضی زارعی، عبدالهدی کاظمی، عبدالحسین یوسفیان، علی شاهسنایی، مهدی اسحاقیان، حمیدرضا ذبی‌تقی، علیرضا نوری، پویا آزادی، روح‌الله محرابی، ابوالفضل شیروانیان، حسن احمدی، محمود شفیعی، محمدرضا ابراهیمی، حسین رضایی، روح‌الله کافی‌زاده، کامیل قربانی، موسی کاظمی، موسی جمشیدیان، محسن حیدری، محمد جواد قربانی، حمیدرضا مرادی، سجاد حسینی و محمد مرادی از شهدای جان برکف ارتش اشاره کنم که بیشتر این شهدا از طرف همکاران شما در سرویس ایثار و مقاومت روزنامه «جوان» به مردم معرفی و شناسانده شده‌اند.

تکته پاپاتی

اولین یادواره شهدای مدافع حرم اصفهان اعم از شهدای ایرانی و لشکر فاطمیون فردا ۱۵ دی ماه سال ۱۳۹۵ ابعث از نماز مغرب و عشاء ساعت ۱۸:۳۰ در گلستان شهدای اصفهان با حضور خانواده شهدای مدافع حرم، مسئولان مربوط و مردم شهیدپرور برگزار می‌شود. امیدواریم عموم مردم و خصوصاً جوان‌ها با شرکت در این یادواره ضمن ادای احترام به مقام شامخ شهدا، هر چه بیشتر با راه و روش خالصانه این شهدا آشنا شوند.

گفت‌وگو «جوان» با فرزند شهید داماد محمد رحیمی

پدرم پرچمدار کاروان کربلایان شد



صغری خیل فرهنگ لشکر فاطمیون به رغم شهدای بسیاری که در جبهه دفاع از حرم تقدیم کرده‌اند، همواره از مهاجوریت و گمنامی خاصی برخوردارند. برگزاری یادواره شهدای مدافع حرم در اصفهان را فرصتی دانستیم تا به معرفی دو تن از شهدای لشکر فاطمیون اهل اصفهان که به جبهه مقاومت اسلامی پیوسته بودند، بپردازیم. شهیدان داد محمد رحیمی و سید مصطفی حسینی.

صغری خیل فرهنگ

شهید داد محمد رحیمی وقتی خیر حمله تروریست‌ها را به حرم حضرت زینب(س) شنید بی‌هیچ درنگی راهی شد تا پرچمدار کاروان کربلایان شود. محمد حسن رحیمی فرزند ارشد شهیدان روزنامه پرچم پدر را در جبهه فرهنگی در دست دارد و پیگیر مسائل و مشکلات خانواده شهدای لشکر فاطمیون است.

در ابتدا کمی از خانواده‌تان بر ایمن بگوئید.

پدر متولد ۱۳۴۸ در افغانستان بود. چهار سال بیشتر نداشت که مادرش را از دست داد و به همراه پدر راهی اصفهان شد تا زندگی جدید خود را در این شهر آغاز کند. کمی بعد به درخواست و پیشنهاد پدر بزرگ پدر در سال ۱۳۷۱ ازدواج می‌کند و حاصل این ازدواج پنج فرزند، چهار پسر و یک دختر می‌شود. پدرمان کارگر ساده بود که همیشه برای کسب رزق حلال تلاش می‌کرد.

پدر یک کارگر ساده بود. چطور عزم رفتن کرد و مدافع حرم شد؟

خوب به یاد دارم در همان روزها و شب‌ها که خبر حمله تکفیری‌ها به حرم حضرت زینب(س) به گوش می‌رسید، پدر بی‌تاب شده بود. سر سفره افطار نشسته بودیم که پدر گفت من باید برای دفاع از حرم بی‌بی جان بروم. می‌گفت اگر واقعا شیعہ امیرالمؤمنین هستم، اگر واقعا همه این سال‌ها زیارت عاشورا خواندم از روی اعتقاد بوده باید بروم. مگر نگفتم که پدر و مادرم به فدایت. امروز اینجا آمدند تا حرم بی‌بی را خراب کنند و مگر می‌شود شیعہ امام علی (ع) باشی و ساکت بنشینیم؟ این ننگ آور است که عکس‌العملی نشان ندیم. پیش از رفتن به سوریه پدر بارها و بارها سر سفره افطار از جهاد و رفتن و مدافع حرم شدن صحبت می‌کرد. در نهایت هم یک روز قبل از رفتن به سوریه به ما گفت که می‌خواهد راهی شود. ما از اعتقادات پدر اطلاع داشتیم از اینکه جانش را برای حضرت زینب(س) می‌دهد. خوب به یاد دارم هر روز عصر جمعه ما را در حیاط خانه جمع می‌کرد و بر ایمن‌ها روضه حضرت زینب(س) می‌خواند و همه ما هم گریه می‌کردیم. در نهایت پدر رفت. رفت و بعد از دو ماه و نیم بازگشت. وقتی آمد مرخصی ما را به زور و اصرار نگه داشتیم. فامیل به او می‌گفتند پنج تا بچه را رها کردی به امان خدا و رفتی... او هم گفت باشد دیگر نمی‌روم. اما پدر آرام و قدار نداشت. همانش در خانه راه می‌رفت و می‌گفت

مادر دل از پدر نمی‌کند برای همین تا شاهین شهر به دنبال اتوبوس بابا رفتیم. از نحوه شهادت پدر اطلاع دارید؟ شب قبل از عملیات پدر با مادرم تماس گرفت، وصیت کرده و گفته بود که دیگر باز نمی‌گردد. فردا عملیات می‌شود و پدر در منطقه زمانیه دمشق در ۲ کیلومتری حرم حضرت زینب(س) در بیست‌ونهمین روز از آذرماه سال ۱۳۹۲ به شهادت می‌رسد. بعد از شهادت پدر وصیتنامه و کلیپ تصویری‌اش به دست ما رسید. پدر در آن وصیتنامه گفته و متذکر شده بود که من یک جان ناقابل دارم که می‌خواهم فدای حضرت زینب کنم، اگر امام زمان قبول کند. پدر روز جمعه ظهر با اصابت ترکش موشک ابتدا دو پایش قطع می‌شود و با اصابت ترکش به پشت سرش به شهادت می‌رسد.

می‌خواهیم از چرایی حضور پدر در جبهه مقاومت اسلامی بیشتر بدانیم؛ چه چیزی ایشان را برای دفاع به سوریه کشاند؟

پدرم خیلی معتقد بود. نماز شب خوان بود و با اعتقاد کار می‌کرد. برای خودش یک صندوق آماده کرده بود و مقداری از درآمد روزانه‌اش را داخل صندوق می‌ریخت. می‌گفت مصیبت امام حسین (ع) برای حضرت زینب(س) بعد از عاشورا شروع می‌شود ما می‌توانیم با پول این صندوق سه شب برای ایشان عزاداری بگیریم. پدر هر ساله سه شب بعد از عاشورا برای امام حسین و حضرت زینب مراسم می‌گرفت. بعد از اتفاقات سوریه به عراق دل ماندن نداشت و رفت. می‌گفت حرم کربلا باید در مقابل آنها بایستیم. می‌گفت فقط به سر و سینه زن که کفایت نمی‌کند باید ماند و مقاومت کرد. پدر ما با این اهداف راهی میدان نبرد شد اما از زمان حضور و شهادت پدر حرف‌های تلخ و آزردهنده مردم و اطرافیان بی‌قرارتر و دل‌تنگ‌تر می‌شد. این حرف‌ها از طرف مدافعان و افراد ناآگاه همواره بیان شده و دل خانواده شهدا را به درد آورده‌اند.

بله؛ نبودن‌های پدر یک طرف و دل آزاری مردم ناآگاه و ملعنه‌زنده یک طرف دیگر. پدر من برای پول و... نرسنت. رفت تا امام زینب(س) و سختی‌هایی که ایشان تحمل کردند فکر می‌کنیم می‌بینیم همه اینها در مقابل مصیبت خانم که چیزی نیست. رزمندگان و شهدای مدافع حرم با خدا و حضرت زینب(س) معامله کردند.

پدر تسان چقدر شهید است و سبک زندگی شهدا را می‌شناخت؟

پدر هر زمان که فرصت دست می‌داد به گلزار شهدای اصفهان می‌رفت و چند بار هم ما را با خودش همراه کرده بود. می‌گفت: این گلستان شهدای خیلی جای خوبی است اما حیف که ما شهید نمی‌شویم. اینجا جای آدم‌های خوب خدا است. اینجا جای شهداست. شهدا کار بزرگی انجام داده‌اند. قسمت ما نیست، ما لیاقت نداریم. همه این ارادت و عشق بهانه‌ای شد تا پدر هم مزد مجاهدت‌هایش را از شهدا بگیرد.

شماها نمی‌گذارید که من بروم. من آنجا کار دارم چرا مانده‌ام اینجا؟ من عجله دارم. دوباره راهی شد...

تا اینکه ماه محرم دو شهید از اولین شهدای مدافع حرم از لشکر فاطمیون را آوردند. دیدن تشییع پیکر این بزرگواران پدر را هوایی کرد. هم‌زمان هم دوستان و هم‌زمانش تماس گرفتند که چرا نیامدی آقای رحیمی؟ ما لباس‌های زرم‌تا راشته و آماده کردیم. پدرم خیلی هوایی شد. اصرارهای ما هم دیگر فایده‌ای نداشت مادر می‌گفت پدرتان یک جوری شده است، نمی‌توانید جلوی پدر را بگیرید. ایشان حتماً باید بروند. شب قبل از اینکه مادر اجازه رفتن به پدر بدهد خواصی می‌بیند. خواب دیده بود که دو کاروان به سمت کربلا در حال حرکت هستند و مادر جلوی این کاروان‌ها را گرفته و نمی‌گذارد که آنها حرکت کنند. اما یک آقای اسب سوار سبزش بود و او خانم به سمت مادر می‌آیند و می‌گویند: این کاروان به کربلا نزدیک شده است، مادر سرش را که بلند می‌کند آن طرف گلستان شهدای اصفهان را که تا به حال هم به آنجا نرفته بود می‌بیند و گنبد امام حسین و بین‌الرحمین را مشاهده می‌کند. آن بزرگواران می‌گویند این کاروان به کربلا نزدیک شده باید بگذارید برود. شوهر تو پرچمدار این کاروان است. مادر پدر را در حالی که پرچم در دست دارد می‌بیند. فردا صبح مادر آن جهاد را به پدر داد و پدر در میان اشک و دل‌تنگی خانواده راهی شد. من و مادر پدر را به ترمینال رساندیم، اما گویی



روایت



وقتی از کما خارج شد

گفت می‌خواهم به سوریه بروم

مینا شانلو

پسر شهید سیدمصطفی حسینی از شهدای فاطمیون مدافع حرم از طریق فرزند شهید داد محمد رحیمی آشنا شدم. پسر زحمتکشی که با رزق حلال یک شهید در دامن خانواده‌اش پرورنده است. روایت زندگی تا شهادت مصطفی حسینی را از زبان سید حیدر حسینی پسر شهید پیش‌وار دید.

من سید حیدر حسینی هستم. ۶۰ سال من دارم. ۶۳ از افغانستان به ایران آمدم. شش فرزند دارم. سه دختر و سه پسر. مصطفی متولد ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۴۷ است. از میان بچه‌ها مصطفی بسیار مهربان و مؤدب بود. برای من، مادر و خانواده احترام زیادی می‌گفت. مصطفی کارت اقامت نداشت، اما در مدتی که در ایران زندگی می‌کرد هر کاری از دستش برمی‌آمد برای خانواده و کمک به خرج خانواده انجام می‌داد. کارگر ساختمان بود و کاشیکاری و سنگکاری ماهر. کمی بعد از زمانی که در ایران بود به خاطر نداشتن کارت اقامت از کشور بیرونش کردند. کمی بعد وقتی که می‌خواست از راه زاهدان وارد کشور شود ماشینشان بر اثر سرعت بیش از حد از محور جاده خارج شده و چپ می‌کند. مصطفی به کمک دوستش می‌رود همین که دوستش را از ماشین خارج می‌کند خودرو آتش می‌گیرد اما شدت انفجار مصطفی را پرتاب می‌کند و با اصابت سرش به سنگ به کما می‌رود و در بیمارستان زاهدان بستری می‌شود. وقتی به ما خبر تصادف را اطلاع دادند خودمان را به زاهدان رساندیم دیدن وضعیت مصطفی به ما اطمینان داد که او زنده نخواهد ماند. بعد از سه هفته که مصطفی به هوش آمد، اولین جمله‌ای که بر زبان آورد این

قاب ماندگار



شهدای مدافع حرم استان اصفهان در قاب تصویر

جدول

			۳	۶	
	۵	۶	۹		
	۲		۴		
	۷				۸
	۱	۹	۸	۴	
		۴	۶		۹
	۹		۴		۱
	۶		۱	۴	۲
			۷	۵	

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌سه‌سقف یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۹۹۳

ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب

طراح: علیرضا سجادی‌فر | شماره ۴۹۹۴

از راست به چپ

- ۱- برابری - ابزار دست مکانیک - خام و نرسیده - ۲- نوعی آش آرد - رونوشت - سیلی و چک - نور اندک
- ۳- گل شهیدان - نت یکی مانده به آخر - چهارمن تبریز - پدر سهراب - ۴- از اقلیت‌های مذهبی کشورمان که در مجلس نماینده دارند - سنگ آسمانی - خرس آذری - ۵- منتقار کوتاه - یخار دهان - سگ آبی - طایفه کم حرف
- ۶- حیوان اهلی - تفتیش - گویند طلاست - ۷- پاره سنگ ترازو - غیرت - حرکت هوا - ۸- سوی و طرف - گوالیدن - شش - نوعی شیرینی - ۹- سنگ قبر - پارچه فروش - مزاج - ۱۰- زینت انسان - مفتخر و سرافراز - نام هولمس، مدافع تیم ملی آلمان - ۱۱- الفت - پایتخت ساحل عاج - بند دست - هواپیمای عجول - ۱۲- نوعی درختچه کوبری که بسیار مقاوم به خشکی است - درون انسان - شکست - ۱۳- قاضی ورزشی - روحانی زرتشتی - گلو در گویش تهرانی‌ها - درس نوشتنی - ۱۴- ضمیر اشاره - دو نیمه کردن - ز رنگ فرصت طلب - دوازده تا از چیزی - ۱۵- بدبو - انبار کندم - لقب امپراتوران ژاپن

از بالا به پایین

- ۱- گردآوری ثروت - پسته دهان گشوده - ۲- ورزش مفرح - سومین دبیر کل سازمان ملل از میانمار
- ۳- دیکته - آب تازی - دشمن سخت - صورت - ۴- هراس - آفرین و احسنت - باران اندک - ۵- برجستگی سوهان - دندان نیش - محکم کردن - تکرار حرفی - کشیش - ۶- مقابل علیه - از غزوات پیامبر - نام قدیم تایلند
- ۷- ویتامین جدولی - جشن - اثر تاریخی ری - ۸- بالای فرنگی - خوش بیان - جدید - ۹- ماهر و زبردست - نوعی آچار - رخسار - ۱۰- بنفش بسیار روشن - شهری نزدیک همدان - جفت ماده - ۱۱- نقش تئاتری - حرف فقدان - اندازه - گرمی و سردی هوا - ماه سرد - ۱۲- خیس - رگ‌های برجسته دست - پرنده‌ای است کوچک و خوش آواز - ۱۳- پیسوند شایهت - تکرار ش صدای مرغ خانگی است - تالپوی ویتگنشتاین - اشاره به جایی دور - ۱۴- هواپیمای نامریی در برابر امواج رادار - بنای با عظمت ایران که مورد توجه جهانیان است - ۱۵- برادران مخترع سینما - اسم رونالدو، ستاره فوتبال دنیا